

پس از ۵ سال، رشد اقتصادی منفی شد؛ در خود اقتصاد هنوز راه حل برای این مسئله وجود دارد

به دنبال راه‌های روی زمین برای رشد اقتصادی



روز گذشته مرکز آمار ایران گزارش نرخ رشد اقتصادی سه‌ماهه اول سال ۱۴۰۴ را منتشر کرد. بر اساس آخرین نتایج حساب‌های ملی فصلی، محصول ناخالص داخلی (GDP) به قیمت ثابت سال ۱۴۰۰ در سه‌ماه اول سال ۱۴۰۴ به رقم ۲ هزار و ۴۲۷ هزار میلیارد تومان بافت و هزار و ۸۱۴ هزار میلیارد تومان بدون احتساب نفت رسیده است، که نشان از رشد منفی ۰٫۸ درصدی محصول ناخالص داخلی با نفت و منفی ۰٫۴ درصدی محصول ناخالص داخلی بدون نفت در سه‌ماه اول سال ۱۴۰۴ دارد، اعدادی که در بهار سال ۱۴۰۳ به ترتیب مثبت ۴٫۷٪ و ۹٫۲ درصد بوده‌اند. نتایج مذکور حاکی از آن است که در سه‌ماهه اول سال ۱۴۰۴ رشته فعالیت‌های گروه کشاورزی رشد منفی ۲٫۷٪ درصـد، گروه صنایع و معادن منفی ۳٫۳٪ درصـد، بخش صنعت منفی ۱٫۷٪ درصـد، بخش معدن ۲٫۳٪ درصـد، بخش تأمین آب و برق منفی ۱۱٫۸٪ درصـد و بخش ساختمان مثبت ۴٫۰٪ درصـد و درنهایت گروه خدمات ۵٫۵٪ درصـد نسبت به سه‌ماهه اول سال ۱۴۰۳، رشد داشته است. کارشناسان اقتصادی در گفت‌وگو با «فرهیختگان» دلایل متعددی را برای افت رشد اقتصادی در بهار دکر می‌کنند که این موضوعات شامل تداوم و تشدید ناترازی انرژی، افت رشد بخش نفتی، خشکسالی در بخش کشاورزی و ریسک‌های سیاسی و تحریمی است. به اعتقاد کارشناسان، با تغییر ریل سیاست‌های پولی، توجه به رفع و کاهش ناترازی انرژی و افزایش بهره‌وری و کارآمدی می‌توان از شر رشد اقتصادی منفی رهاشد. البته به اعتقاد آنان، توجه به موارد بالا به معنی عدم توجه به ایجاد روزه‌هایی در سیاست خارجی و کاهش تبعات تحریمی نیست اما کارشناسان معتقدند نباید بهبود وضعیت اقتصادی را صرفاً به سیاست خارجی گره زد و لازم است بخش‌های مختلف دولت سیاست فعالانه‌ای برای خروج از شرایط رکودی پیگیری کنند.

۲ عامل اصلی افت رشد بهار حسین درودیان، اقتصاددان

با توجه به آمارهای منتشرشده، می‌توان حدس زد که کاهش رشد اقتصادی کشور تا حدی ناشی از کاهش یا حتی منفی شدن رشد بخش نفت باشد. البته این روند تا حد زیادی قابل‌پیش‌بینی بود. پس از بازگشت تحریم‌ها و عبور از بحران کرونا، دولت سیزدهم در ابتدای فعالیت خود موفق شد دوره‌ای از بهبود فروش نفت را تجربه کند. این رشد قابل توجه در فروش نفت، سهم مهمی در بهبود نرخ رشد اقتصادی کشور در سه سال اخیر داشت.
بااین حال، روشن بود روند افزایشی فروش نفت نمی‌تواند تا همیشه ادامه یابد. از یکسو، ظرفیت فنی و زیرساخت‌های سـر مایه‌گذاری در صنعت نفت با محدودیت‌هایی مواجه است و از سـوی دیگر، بازارهای صادراتی ایران— که عمدتاً محدود به کشورهای مانند چین هستند— نیز ظرفیت مشخص و محدودی دارند. در نتیجه، از پیش قابل‌پیش‌بینی بود که روند صعودی فروش نفت که از سال ۱۴۰۰ آغاز شده بود، به سقف خود خواهد رسید. پس از آن، نرخ رشد بخش نفت یا به صفر نزدیک می‌شود یا حتی در صورت بازگشت فشارهای تحریمی و تشدید محدودیت‌های بین‌المللی، ممکن است دوباره منفی شود. در چنین شرایطی، طبیعی است اقتصاد کشور نیز تحت‌تأثیر این وضعیت قرار گیرد و رشد اقتصادی با کاهش مواجه شود.

برسی آمارهای رشد اقتصادی نشان می‌دهد بخشی از کاهش نرخ رشد، ناشی از افت محسوس در بخش نفت است (رشد نفت در بهار سال گذشته ۳٫۳٪ درصـد بوده که به بهار امسال به زیر یک درصد (۰٫۸٪ درصـد) رسیده است.) اگرچه رشد این بخش همچنان مثبت باقی مانده، اما به‌وضوح از شتاب آن نسبت به دوره‌های قبل کاسته شده است. در واقع، رشد نفت دیگر نقش محرک اصلی را در اقتصاد ایفا نمی‌کند. بااین حال، به نظر می‌رسد عامل مؤثر تر در منفی شدن رشد اقتصادی، عملکرد نامطلوب گروه صنایع و معادن باشد. در این گروه، هم بخش صنعت با رشد منفی مواجه بوده و هم بخش تأمین آب، برق و گاز با افت قابل توجهی روبه‌رو شده است. این افت‌ها، بازتابی از ناترازی‌های ساختاری در حوزه انرژی هستند. مسائلی مانند کمتری در تولید و توزیع، قطعی‌های مکرر برق و گاز و عدم سـر مایه‌گذاری کافی، فشار مستقیم و قابل توجهی بر تولید صنعتی وارد کرده‌اند. باید توجه داشت که صنعت به‌عنوان یکی از پایه‌ای‌ترین بخش‌های اقتصادی، به شدت از این ناترازی‌ها تأثیر می‌پذیرد. بخش انرژی نیز نه فقط به‌عنوان یک خدمت، بلکه به‌عنوان نهاده‌ای واسطه در فرایند تولید صنعتی، نقش تعیین‌کننده‌ای ایفا می‌کند، بنابراین هرگونه اختلال در تأمین انرژی، مستقیماً به کاهش تولید صنعتی منجر می‌شود.

در بخش خدمات، هرچند رشد همچنان مثبت است، اما نرخ آن چندان قابل توجه نیست. بخش کشاورزی نیز برخلاف برخی دوره‌های گذشته، امسال با رشد منفی روبه‌رو شده است. علت اصلی این افت، خشکسالی گسترده در سال گذشته بوده که تأثیر آن در سال ۱۴۰۴ در برداشت محصولات خود را نشان داده است. البته با توجه به سهم محدود کشاورزی در تولید ناخالص داخلی، نمی‌توان آن را عامل اصلی رکود دانست. در مجموع، به نظر می‌رسد دو عامل اصلی در کاهش رشد اقتصادی نقش دارند؛ نخست، ناترازی‌های مزمن در حوزه انرژی که مستقیماً بر بخش صنعت و تولید تأثیر گذاشته‌اند و دوم، توقف روند افزایشی صادرات نفت که در سال‌های ابتدایی دولت سیزدهم موتور محرک رشد اقتصادی بود، اما اکنون به سقف خود رسیده و اثر آن در حال کم‌رنگ شدن است.

رشد ۸ درصدی؛ هدف دور از دسترس اقتصاد ایران

هدف‌گذاری برای رشد اقتصادی ۸ درصدی در شرایط کنونی کشور، با واقعیت‌های ساختاری اقتصاد ایران فاصله زیادی دارد و دستیابی به آن، در عمل دور از دسترس به نظر می‌رسد. بااین حال، می‌توان از دو مسیر اصلی برای بهبود رشد اقتصادی سخن گفت. نخستین مسیر، تحول در ساختار اقتصاد است. اقتصاد ایران در حال حاضر مبتنی بر نوعی سرمایه‌داری دولتی منبع‌محور است. به این معنا که بازیگران اصلی اقتصاد، عمدتاً شرکت‌های بزرگ فرادولتی هستند که در بخش‌های فعالند که متکی به منابع طبیعی‌اند. همچون انرژی، نفت، گاز و معادن. این ساختار، نتنها وابسته به منابع پایان‌پذیر است، بلکه مصرف بالای انرژی و بهره‌وری پایین را نیز به همراه دارد.

رشد اقتصادی پایدار

نیازمند تقویت بخش خصوصی است

برای دستیابی به رشد اقتصادی پایدار و باکیفیت، ضروری است اقتصاد کشور از مدل منبع‌محور به سمت یک اقتصاد ساخت‌محور و مولد حرکت کند؛ اقتصادی که پیشران آن بخش صنعت ساخت و تولید باشد، نه صنایعی که صرفاً بر استخراج و مصرف منابع طبیعی تکیه دارند. این تحول باید با محوریت بخش خصوصی انجام شود، نه باتکیه‌بر بنگاه‌های دولتی و فرادولتی. چنین تغییری به معنای بازطراحی چهره اقتصاد ایران است؛ گذار از ساختاری دولتی و منبع‌محور، به‌سوی ساختاری تولیدمحور و خصوصی‌محور. بی‌تردید این مسیر یکی از گل‌گداه‌های کلیدی توسعه‌است و اگر محقق شود، می‌تواند موقعیتی

بزرگ برای اقتصاد کشور رقم بزند اما مسیر آسانی نیست. واقعیت این است که تحقق چنین تحولی، با موانع جدی روبه‌روست. از یکسو، محدودیت‌های ناشی از تحریم‌ها و چشم‌انداز نامطلوب سیاسی و از سوی دیگر، ناکارآمدی ساختارهای سیاست‌گذاری و ضعف نهادهای اجرایی، امکان اجرای این تغییر بنیادین را بسیار دشوار کرده‌اند. در چنین شرایطی، صحبت از چرخش ساختاری در اقتصاد، بیش از آنکه یک برنامه اجرایی باشد، به یک آرزویا رویای توسعه‌ای شبیه است.

ارتقای ساختار موجود به جای دگرگونی بنیادین

در کنار مسیر بلندمدت و دشوار تحول ساختاری در اقتصاد، راه دومی نیز برای دستیابی به رشد اقتصادی مثبت و پایدار وجود دارد؛ بهبود و ارتقای ساختار فعلی اقتصاد ایران. یعنی، به جای تلاش برای گذار کامل از اقتصاد دولتی منبع‌محور به اقتصاد خصوصی تولیدمحور، می‌توان در همان چهارچوب موجود، بهره‌وری و کارآمدی را افزایش داد. در شرایط فعلی، یکی از اصلی‌ترین گلوگاه‌های رشد اقتصادی، بحران مزمن انرژی است. کمتری در تأمین انرژی، به‌ویژه برق و گاز، طی دو تا سه سال گذشته، موجب عدم‌انفع جدی در صنایع بزرگ کشور شده و عملاً ظرفیت تولید را در بسیاری از بخش‌ها محدود کرده است. این در حالی است که اقتصاد ایران، همچنان منبع‌محور است و بخش قابل توجهی از صنایع آن انرژی بر محسوب می‌شوند. در نتیجه، اگر در همین ساختار موجود، یعنی سرمایه‌داری دولتی منبع‌محور بتوان بحران انرژی را مهار کرد، فرصت‌قابل توجهی برای بهبود نرخ رشد اقتصادی ایجاد خواهد شد. بهبود زیرساخت‌های انرژی، سرمایه‌گذاری در بهره‌وری، و کاهش اتلاف در تولید و توزیع، می‌تواند بدون نیاز به دگرگونی بنیادی، نقش مؤثری در تقویت تولید ملی ایفا کند. علاوه‌برآن، اصلاح در نحوه مدیریت بنگاه‌های بزرگ دولتی نیز یک ضرورت است. در حال حاضر، این بنگاه‌ها اغلب با ساختارهای ناکارآمد، تصمیم‌گیری‌های غیرشفاف و نبود انگیزه‌برای افزایش بهره‌وری اداره می‌شوند. اتصال پاداش‌ها و مزایا به عملکرد واقعی مدیران، از اقداماتی است که می‌تواند موتور بهره‌وری را در این بنگاه‌ها روشن کند. البته باید تأکید کرد که این مسیر، هر چند عملی‌تر از تحول بنیادین است، اما همچنان نمی‌تواند جایگزین مسیر اصلی توسعه‌شود. بهبود در ساختار فعلی اقتصاد، صرفاً ترمیمی موقت است، نه درمانی ریشه‌ای. اقتصاد ایران، در نهایت برای رسیدن به رشد پایدار و باکیفیت، نیازمند یک چرخش اساسی در مدل حکمرانی اقتصادی خود خواهد بود.

سیاست پولی رشد اقتصادی را محدود کرده است

منطقاً سیاست کنترل ترازنامه، به‌ویژه در شیوه‌ای که طی سال‌های اخیر در اقتصاد ایران پیاده شده یکی از عوامل محدودکننده رشد اقتصادی و حتی تشکیل سرمایه به‌شمار می‌رود. دلیل این موضوع به ساختار بانک‌محور اقتصاد ایران بازمی‌گردد. در اقتصاد ما تأمین مالی عمدتاً از مسیر نظام بانکی انجام می‌شود. این در حالی است که سیاست کنترل ترازنامه به گونه‌ای اعمال شده که رشد نقدینگی به‌طور معاداری زیر نرخ تورم قرار گرفته است. معنای این وضعیت آن است که حتی افزایش نقدینگی موجود پاسخگوی نیازهای ناشی از رشد قیمت‌ها نیز نیست؛ چه رسد به تأمین مالی سرمایه‌گذاری‌های جدید.

در واقع، حجم پولی که توسط نظام بانکی به گردش درمی‌آید، حتی برای پوشش نیازهای سرمایه در گردش بنگاه‌ها نیز کفایت نمی‌کند. این در حالی است که با افزایش نرخ تورم، طبیعتاً نیاز بنگاه‌ها به سرمایه در گردش نیز افزایش می‌یابد؛ زیرا برای حفظ سطح تولید پیشین خود، باید ورودی‌های پولی بیشتری نسبت به گذشته تأمین کنند. از سوی دیگر تأمین مالی سرمایه‌گذاری جدید در اولویت بعد از تأمین سرمایه در گردش قرار دارد. به عبارتی بنگاه اقتصادی ابتدا باید بتواند سطح تولید فعلی خود را حفظ کند و سپس به فکر توسعه و افزایش ظرفیت تولیدی خود باشد. اما در ساختار کنونی که سیاست پولی انقباضی و محدودکننده اجرا شده نظام بانکی اساساً قادر به پاسخ‌گویی حتی به نیازهای حداقلی تولید نیست. در نتیجه می‌توان گفت یکی از عوامل مؤثر بر رکود یا کندی رشد اقتصادی در سال‌های اخیر، سیاست‌های پولی و اعتباری محدودکننده بوده است. سیاستی که گرچه با هدف کنترل تورم دنبال شده، اما در ساختار اقتصادی بانک‌محور ایران به مانعی برای تشکیل سرمایه و حتی حفظ سطح موجود تولید تبدیل شده است.

لزوم اعمال سیاست پولی انبساطی هدفمند برای حمایت از توسعه صنعتی

با توجه به وضعیت منفی اقتصادی کنونی، به نظر می‌رسد سیاست پولی کشور نیازمند حرکت به سمت انبساط بیشتر باشد. اما این انبساط باید هدفمند و کنترل‌شده باشد و منابع مالی صرف بخش‌ها و تولیداتی شود که آمادگی لازم برای توسعه و افزایش سرمایه‌گذاری را دارند. اگر این منابع بتواند به بخش خصوصی تخصیص یابد ترجیح داده می‌شود، اما با توجه به شرایط فعلی و ساختار اقتصادی کشور تقاضای مؤثر بخش خصوصی برای توسعه محدود است. در مقابل صنایع دولتی و فرادولتی که بخش قابل توجهی از اقتصاد را در اختیار دارند احتمالاً گزینه اول برای جذب این اعتبارات انبساطی کنترل‌شده خواهند بود. بنابراین مدیریت هوشمندانه و تخصیص هدفمند منابع مالی به این بخش‌ها می‌تواند نقش مهمی در تحریک رشد و توسعه صنعتی کشور ایفا کند.

فرصت‌های رشد در کدام بخش‌هاست؟

بخش خصوصی به‌شدت نسبت به چشم‌انداز آینده اقتصادی حساس است. برای فعالان این بخش داشتن تصویری مثبت، مطمئن و سودآور از آینده اهمیت فراوانی دارد. ریسک پایین و امکان کسب سود دو معیار کلیدی برای تصمیم‌گیری سرمایه‌گذاری در بخش خصوصی محسوب می‌شوند. اما متأسفانه نگاه ایران به دلیل وجود ریسک‌های بالا و عدم ثبات، بستر مناسبی برای رشد بخش خصوصی فراهم نمی‌کند. با این حال در همین ساختار موجود می‌توان بخش‌هایی از صنایع ساخت و تولید را یافت که توان و آمادگی لازم برای توسعه دارند؛ طرح‌هایی که چند گام جلوتر از وضعیت فعلی خود هستند و پروژه‌های توسعه و گسترش را دنبال می‌کنند. شناسایی این بخش‌ها و تمرکز سیاست‌گذاری بر حمایت از آن‌ها باید اولویت اصلی باشد. در مقابل صنایع دولتی و فرادولتی کمتر به چشم‌انداز سودآوری و ریسک حساسیت نشان می‌دهند. این صنایع بیشتر بر اساس وظیفه و رسالت عمل می‌کنند و به همین دلیل، گزینه‌های جدی‌تری برای تشکیل سرمایه و رشد اقتصادی به شمار می‌روند. البته باید توجه داشت که این صنایع غالباً مبتنی بر منابع طبیعی و انرژی‌اند و ناآوری در آن‌ها کمتر دیده می‌شود. با توجه به تورن کمتری انرژی موجود، این صنایع به محدودیت‌هایی جدی برخورد کرده‌اند. توسعه و گسترش آن‌ها نیازمند انرژی بیشتر است که در شرایط کنونی کشور، تأمین آن دشوار است. بنابراین، سقف رشد و توسعه در این بخش‌ها مشخص و محدود است.

در نهایت، می‌توان گفت که آن سطح از اتکا به صنایع دولتی که پیش‌تر برای

پس از ۵ سال، رشد اقتصادی منفی شد؛ در خود اقتصاد هنوز راه حل برای این مسئله وجود دارد

توسعه اقتصاد در نظر گرفته شده بود، دیگر قابل تکرار نیست و نمی‌توان روی آن‌ها به اندازه گذشته حساب کرد. در مجموع، مسیر ایدئال برای اقتصاد ایران، تغییر فاز از سرمایه‌داری دولتی منبع‌محور به سرمایه‌داری خصوصی صنعتی و ساخت‌محور است. اما اگر این گذار در کوتاه‌مدت ممکن نباشد تمرکز باید بر رفع کمتری انرژی و ارتقا و بهبود ساختار فعلی اقتصاد دولتی منبع‌محور باشد؛ راهکاری که در دسترس تر و واقع‌بینانه‌تر به نظر می‌رسد.

هشداري که جدي گرفته نشد

سيد عباس عباسپور، کارشناس اقتصادي

يکي دو ســال بود که کارشناسان به دولت‌مردان هشدار می‌دادند که با توجه به روند کاهشــی رشد اقتصادی در انتهای سال‌های ۱۴۰۲ و ۱۴۰۳، اگر اقدامی در جهت رفع ناترازی انرژی، کاهش عدم‌انفع ناشی از خاموشی صنایع، برنامه‌ریزی دولت برای سرمایه‌گذاری بانکی یا افزایش سرمایه‌گذاری خارجی صورت نگیرد، کشور در سال ۱۴۰۴ به رشد اقتصادی صفر یا منفی خواهد رسید و دوباره وارد فضای رکود تـورمی می‌شود. متأسفانه توجهی به این هشدارها نشد و کشور وارد این شرایط شد. خشکسالی هم نقش مهمی ایفا کرده است؛ به‌گونه‌ای که آمار تولید برنج، حبوبات و غلاتی همچون گندم نسبت به سال گذشته کاهش داشته است. از سوی دیگر، سیاست‌گذاری‌های اشتباه دولت (به‌ویژه در حوزه خرید تضمینی گندم) موجب کاهش انگیزه کشاورزان برای کشت محصولات شد و این موضوع نیز تأثیرگذار بوده است. ریسک‌های سیاسی و بین‌المللی نظیر ایران شدن مکانیسم ماشه، فشار حداکثری بر ایران و سایر ریسک‌هایی که بر تجارت کشور در حوزه صادرات و واردات اثر می‌گذاشتند نیز نقش داشتند. همچنین کاهش برخی قیمت‌های جهانی همچون محصولات پتروشیمی در اواخر سال گذشته و اوایل امسال، عدم رشد محسوس قیمت جهانی مقاطع فولادی و سایر محصولات زنجیره فولاد، در کاهش ارزش افزوده کشور در سال جاری اثرگذار بودند.

دولت سیاست مشخصی برای افزایش سرمایه‌گذاری از محل‌های مختلف نداشت. بودجه در بخش تملک دارایی‌های سرمایه‌ای ناچیز بوده، سرمایه‌گذاری بانکی محدود شده و سرمایه‌گذاری خارجی نیز رونق چندانی نداشته است، هرچند برخی تسهیلات برای سرمایه‌گذاری خارجی در نظر گرفته شد، اما در عمل گشایش خاصی به وجود نیامده است.

سیاست‌های پولی پیشنهادی برای عبور از رشد منفی

رشد اقتصادی هشت درصدی و دستیابی به تورم تک‌رقمی اهدافی بیش از حد خوش‌بینانه و تقریباً غیرممکن بودند. با این حال، حتی در شرایط فعلی نیز می‌توان با تمرکز بر زنجیره‌هایی که ظرفیت داخلی‌سازی بالایی دارند مانند صنعت ساختمان و همچنین اجرای پروژه‌ها ر بهبود پیشرفت صنعتی،» به رشد‌هایی سه تا پنج درصدی دست یافت. تخصیص زمین‌های جدید و الحاق آن‌ها توسط دولت، همراه با اجرای برنامه‌های توسعه شهری و عرضه بافت‌های جدید، می‌تواند در حوزه مسکن کارگشا باشد. یکی از اقدامات ضروری شفاف‌سازی سیاست‌های ارزی است. جهش‌های مداوم نرخ ارز انگیزه سرمایه‌گذاری را کاهش می‌دهد و مانع از تأمین پشتوانه تولید می‌شود. همچنین تأمین سرمایه در گردش تولید توسط بانک مرکزی، اصلاح این‌نامه‌های مرتبط و حمایت از زنجیره‌های تولید می‌تواند موجب افزایش بهره‌برداری از ظرفیت کارخانه‌ها شود. بانک‌ها نیز باید در کنار تولید قرار گیرند و تحت نظارت بانک مرکزی، سرمایه‌گذاری هدفمند در طرح‌های پیشران و پروژه‌های صنعتی داشته باشند.

این سیاست سهم تسهیلات توسعه‌ای را کاهش داده و تمرکز بانک‌ها را به سمت تسهیلات کوتاه‌مدت سرمایه در گردش سوق داده است. سهم تسهیلات توسعه‌ای که مستقیم به رشد سرمایه‌گذاری منجر می‌شود، از حدود ۱۸ تا ۲۰ درصد به ۱۴ تا ۱۵ درصد کاهش یافته است. در نتیجه، بانک‌ها انگیزه کمتری برای ورود به سرمایه‌گذاری‌های بلندمدت دارند و این مسئله به کاهش تشکیل سرمایه منجر شده است. در شرایطی که رشد اقتصادی منفی شده است، باید به سمت سیاست پولی انبساطی محدود و هدفمند حرکت کنیم. این به معنای افزایش بی‌برنامه نقدینگی تا ۴۰ یا ۵۰ درصد نیست؛ بلکه باید رشد نقدینگی از هدف ۲۵ درصدی بانک مرکزی تا سقف ۳۵ درصد افزایش یابد و مازاد آن به‌صورت هدفمند به سمت بخش‌های اقتصادی هدایت شود که توانایی ایجاد توسعه و رفع ناترازی‌ها (به‌ویژه در بخش انرژی) را دارند.

بانک مرکزی باید به‌صورت فعالانه عمل کند و از طریق اعطای خطوط اعتباری ترجیحی یا تزریق ذخایر در عملیات بازار باز، بانک‌هایی را که پروژه‌های تولیدی و مولد را تأمین مالی می‌کنند، حمایت نماید. به این ترتیب سیاست پولی در خدمت رشد اقتصادی قرار می‌گیرد.

وقتی می‌گوییم در شرایطی که رشد اقتصادی منفی شده است، ما باید به سمت سیاست پولی انبساطی محدود و هدفمند حرکت کنیم؛ یعنی نه به‌گونه‌ای که مثلاً رشد نقدینگی به ۵۰ درصد برسد و نه به شکلی که بانک مرکزی تلاش دارد رشد نقدینگی را صرفاً در محدوده ۲۵ درصد نگذارد.

برنامه سیاست پولی در لایه نقدینگی باید به این صورت باشد که بانک مرکزی هدف‌گذاری ۲۵ درصدی را بسرای خود حفظ کند، اما اجازه دهد رشد نقدینگی از ۲۵ درصد تا سقف ۳۵ درصد افزایش یابد. در این فاصله، بانک مرکزی باید مشخص کند که طرح‌ها به پروژه‌هایی که بر اساس اسناد بالادستی می‌توانند به رشد اقتصادی کشور و حل چالش‌های ناترازی — به‌ویژه ناترازی بخش انرژی — کمک کنند، توسط بانک‌ها تأمین مالی شوند. در نتیجه، رشد نقدینگی مازاد بر ۲۵ درصد، تا حد ۳۵ درصد، به‌صورت هدفمند به سمت بخش‌های اقتصادی هدایت شود که توانایی توسعه و رشد اقتصادی کشور را دارند. اینکه سیاست پولی انبساطی به‌گونه‌ای اجرا شود که نقدینگی بدون برنامه‌ریزی به سمت رشد ۴۰ درصدی حرکت کند، رویکرد درستی نیست. بلکه همان‌طور که عرض شد، این سیاست باید متناسب با رشد نقدینگی بانک مرکزی پیش‌برد. بانک مرکزی می‌تواند به‌صورت فعالان در از طریق اعطای خط اعتباری ترجیحی یا تزریق ذخایر در عملیات بازار باز به بانک‌هایی که طرح‌های اقتصادی و تولیدی متضمن رشد تولید را تأمین مالی می‌کنند، اقدام کند تا این سیاست پولی هر چه بیشتر با رشد اقتصادی هماهنگ و حمایت شود.

استفاده از ظرفیت آن‌ها اقدام مثبتی است؛ اما نکته مهم این است که بهره‌گیری از این ظرفیت‌ها باید در راستای همان «سند راهبرد پیشرفت صنعتی» باشد. ذیل این سند، باید اصلاح ساختاری یا اصلاح مأموریتی برای سازمان‌های توسعه‌ای پیش‌بینی شود؛ به‌گونه‌ای که سازمان‌هایی که وظیفه عملیاتی دارند، مأموریت‌های خود را بهتر انجام دهند و آن دسته از سازمان‌هایی که وظیفه تنظیم‌گری دارند، بتوانند براساس اسناد بالادستی نقش تنظیم‌گری خود را کارآمدتر ایفا کنند. از سـوی دیگر، بخش سیاست‌گذاری باید بتواند برنامه‌ریزی‌های لازم را برای افزایش تولید ارائه دهد. تا زمانی که سیاست‌های مالی و تجاری دولت با سیاست‌گذاری پولی هماهنگ و هم‌راستا نشوند، امکان عبور کشور از شرایط فعلی میسر نخواهد بود.

چند پیشنهاد برای بازگشت به رشد اقتصادی مثبت

وحيد شفاقي شهري، اقتصاددان

طبق پیش‌بینی، رشد اقتصادی بهار ۱۴۰۴ اعلام شد و با احتساب نفت، منفی یک‌دهم درصد و بدون نفت، منفی سدهم درصد شد. متأسفانه در سه‌ماه اول سال ۱۴۰۴ رشد بخش کشاورزی منفی ۲٫۷ درصد شده است. در ضمن بیشترین رشد منفی در حوزه برق و گاز معادل ۱۱٫۸٪ و سپس گروه‌های حمل‌ونقل منفی ۲٫۵ درصد و گروه صنایع منفی ۱٫۵ درصد بوده است. با این اوصاف به احتمال بالا رشد اقتصادی سال ۱۴۰۴ منفی و در محدوده منفی یک درصد خواهد شد.

با تشدید تحریم‌های اقتصادی این امکان وجود دارد که رشد اقتصادی باززم منفی شود، مگر اینکه اصلاحات ساختاری و نهادهای جدی به نفع توسعه بخش خصوصی واقعی و در جهت تقویت رقابت‌پذیری اقتصاد ملی، بهبود محیط کسب‌وکار، تحول اساسی در نظام تأمین مالی بخش خصوصی و حمایت نظام مالیاتی از بخش‌های مولد صورت گیرد تا از شدت کاهش رشد اقتصادی بکاهد. تحریک بخش مسکن و ارائه بسته‌های تشویقی جهت ساخت‌وساز و اتخاذ سیاست هدایت اعتبارات به سمت بخش‌های پیشران نیز در مهار رشد منفی اثرگذار خواهد شد. البته تشدید ناترازی‌های اقتصاد کلان هرکدام یک سهم مهم در رشد اقتصادی منفی دارند و چنانچه ناترازی‌ها مهار نشوند، امکان تحقق رشد مثبت مقدور نخواهد شد.

از سیاست اعتباری هدفمند تا ورود دولتی‌ها به سرمایه‌گذاری

سيدمقداد ضياءتبار، پژوهشگر اقتصادي

رشد منفی اقتصادی در بهار امسال اخیر، دلایل عمده‌ای دارد. اگرچه در بخش کشاورزی اثر کاهش بارش قابل مشاهده است، اما دو عامل مهم‌تر وجود دارد که نقش تعیین‌کننده‌ای در منفی شدن نرخ رشد اقتصادی ایفا کرده‌اند. عامل نخست، آغاز سال با یک چشم‌انداز منفی برای فعالان اقتصادی بود. در روزهای پایانی سال گذشته و روزهای ابتدایی سال جاری، نرخ دلار به ارقام بسیار بالایی رسید و حتی از مرز ۱۰۰ هزار تومان عبور کرد. هم‌زمان، بازار سکه و طلا با افزایش قیمت‌های شدید مواجه شد. این شرایط نشان می‌دهد فعالان اقتصادی کشور، سال جدید را با چشم‌اندازی منفی و قابل توجه آغاز کرده بودند. عامل دوم، تداوم ناترازی‌ها به‌ویژه در حوزه برق است. در اردیبهشت‌ماه، قطعی‌های گسترده برق آغاز شد که برای بسیاری غیرمنتظره بود. این کمبود زیرساختی ضربه شدیدی به بخش‌های صنعتی وارد کرد که یکی از عوامل اصلی منفی شدن رشد بخش صنعت محسوب می‌شود. همچنین می‌توان عامل چهارمی را نام برد؛ تنش‌های سیاسی. با این حال، از آنجا که تأثیرات این تنش‌ها عمدتاً از اواخر خرداد آشکار شد، نمی‌توان وزن زیادی برای آن در کاهش رشد اقتصادی قائل شد. در مجموع، از میان این چهار عامل، شروع سال با چشم‌انداز منفی و چالش صنایع در تأمین برق، بیشترین نقش را در منفی شدن نرخ رشد اقتصادی ایفا کرده‌اند. برای دستیابی به رشد مثبت و بالا تر باید دولت اقداماتی را انجام دهد؛ اگر این سـؤال قبل از جنگ ۱۲ روزه مطرح می‌شد، پاسخ من شامل دو نکته اصلی بود؛ نخست، بانک مرکزی باید «سر کیسه را شل کند»؛ به عبارت دیگر، از سیاست کنترل ترازنامه خود کمی عقب‌نشینی کند و سیاست پولی انبساطی هدفمند را اجرا نماید. این اقدام می‌تواند به صنایع کمک کند تا سرمایه در گردش و تأمین مالی خود را بهتر مدیریت کنند و از این طریق رشد اقتصادی تحریک شود. دوم، نیاز به تسهیل زیرساخت مناسب برای صنایع است که عمدتاً شامل برق می‌شود. ایجاد زیرساخت‌های پایدار و قابل اتکا برای صنایع، زمینه را برای رشد و توسعه اقتصادی فراهم می‌کند اما با تجربه جنگ ۱۲ روزه، شرایط تغییر کرده است. اکنون علاوه بر دو عامل مذکور، مسئله رکود تقاضا در صنایع نیز به یک چالش جدی تبدیل شده است. بسیاری از صنایع با کاهش شدید تقاضا برای محصولات خود مواجهند. برخی کارخانه‌ها تنها تا شش‌هرویز توان ادامه پرداخت حقوق و دستمزد کارکنان خود را دارند و پس از آن ممکن است ناچار به تعدیل نیرو شوند. در چنین شرایطی، دولت نقش کلیدی در تحریک تقاضای مصرف‌کنندگان صنایع دارد. اگر بتواند ابزارهای مختلف این تحریک را ایجاد کند، در کنار دو عامل پیشین، می‌تواند به بهبود رشد اقتصادی کمک کند. این موضوع به‌ویژه با توجه به فعال شدن مکانیسم ماشه و چشم‌انداز منفی بسیار قابل توجه، اهمیت بیشتری پیدا می‌کند. تغییر این وضعیت به‌سادگی امکان‌پذیر نیست و تنها از مسیر اقدامات هدفمند دولت قابل تحقق است.

در باره نقش سیاست انقباضی بانک مرکزی در منفی شدن تشکیل سرمایه، باید گفت این سیاست تا حدی تأثیرگذار بوده، اما نمی‌توان به آن وزن بالایی داد. دلیل این امر این است که دو عاملی که در پاسخ به پرسش اول مطرح شد، اهمیت بیشتری دارند. اول، آغاز سال با چشم‌انداز منفی برای فعالان اقتصادی بود. دوم، چالش‌های تأمین برق نیز فعالان اقتصادی را با محدودیت مواجه کرد. در چنین شرایطی، کمتر فعال اقتصادی تمایل دارد سرمایه‌گذاری با تشکیل سرمایه به‌انجام دهد، بنابراین این دو عامل نسبت به سیاست کنترل ترازنامه بانک مرکزی، پررنگ‌تر و تعیین‌کننده‌تر بودند. هر چند سیاست انقباضی بانک مرکزی نیز بی تأثیر نبوده، اما نقش آن در مقایسه با عوامل فوق کمتر است. در باره شکل مناسب سیاست پولی، تقریباً یک‌جماع بین کارشناسان وجود دارد. بانک مرکزی باید از سیاست کنترل ترازنامه خود کمی عقب‌نشینی کند و سیاست پولی انبساطی هدفمند را به اجرا بگذارد. منظور از شل کردن سر کیسه این نیست که بدون نظارت و بدون هدف، به هر صنعت یا حوزه فعالیت اقتصادی تأمین مالی انجام شود، بلکه باید ابتدا تعیین تکلیف دقیقی صورت گیرد. در این راستا، بدنه اقتصادی دولت، شامل وزارت اقتصاد، سازمان برنامه و بودجه، بانک مرکزی و سسایر نهادهای مرتبط باید مشخص کنند که کدام حوزه‌ها در شرایط کنونی اهمیت بیشتری دارند و اولویت تأمین مالی باید به آن‌ها اختصاص یابد. علاوه بر این، تأمین زیرساخت‌ها نیز اهمیت ویژه‌ای دارد. با ورود به ماه دوم سال، ممکن است در حوزه گاز با چالش‌هایی مواجه شویم، اما برق صنایع فعالیت بالایی دارد، زیرا بدون برق، فعالیت تولیدی متوقف می‌شود. شرکت‌های دولتی و بنگاه‌های بزرگ در شرایط فعلی اهمیت زیادی دارند. با توجه به محدودیت توان مالی دولت و انگیزه کم بخش خصوصی در سرمایه‌گذاری، حضور فعال این شرکت‌ها می‌تواند کمک‌کننده باشد. با این حال لازم است مراقبت شود که این اقدامات منجر به ایجاد مشکلات جدید یا سرمایه‌گذاری‌های نامربوط نشود. باید مشخص باشد شرکت‌ها در چه حوزه‌های سرمایه‌گذاری می‌کنند و از ورود به حوزه‌های غیرمرتبط یا خارج از چهارچوب فعالیت خود پرهیز کنند. مهم‌ترین کمکی که این شرکت‌ها می‌توانند به دولت ارائه دهند، سرمایه‌گذاری در مسائل زیرساختی است، مانند احداث نیروگاه‌های برق، در این حوزه، فعالیت شرکت‌ها هم کارآمدتر خواهد بود و کمتر کنترل‌پذیرتر، زیرا دامنه عمل محدود است و از انحراف‌های احتمالی جلوگیری می‌شود. در یک چهارچوب محدود و مشخص، نقش شرکت‌های دولتی و بنگاه‌های بزرگ می‌تواند به تقویت اقتصاد ایران در وضعیت کنونی کمک شایانی کند و از تشدید مشکلات جلوگیری نماید.